

مصاحبه با:
چریک‌های فدائی
خالق ایران

توسط :

رفیق عاطفه گرگین

(همسر رفیق شهید خسرو گل‌سرخ)

چریکهای فدایی خلق ایران

س (۱) - زمینه‌های مادی - تاریخی وجود آمدن رژیم ارتجاعی آخوندی در ایران را چگونه ارزیابی میکنید؟

ج (۱) - قیام لزایمکه بخودشوال بپردازیم در مورد اصطلاح رژیم ارتجاعی آخوندی توضیحاتی دهیم.

همانطور که میدانید در تیرهنگ سازمانی ما چنین اصطلاحی بکار برده نمیشود پس از اینک ما دولت بعد از قیام را بررسی کرده و با بگانه طبقاتی آن که همان بورژوازی وابسته است را روشن ساختیم دیگر لزومی برای بکار بردن چنین کلماتی نمیدیدیم. چنین اصطلاحاتی بیشتر بکار تحلیلهایی میآید که برای رژیم جمهوری اسلامی نوعی استقلال از امپریالیسم در نظر دارند.

تحلیلهایی که رژیم کنونی را نماینده اقشار مختلف خرد - بورژوازی و یا " کاست روحانیت " میدانستند امروز دیگر ورشکستگی اشان بطور کلی آشکار شده است با اینحال اکنون نیز ما با عباراتی نظیر " رژیم ولایت فقیه " رژیم خمینی (یا خلاد سابی جلاد) و " رژیم ارتجاعی آخوندی " مواجهیم که گویندگان آنها تحت این الفاظ دانسته و یا ندانسته برده پوشی ماهیت وابسته امپریالیسم رژیم کنونی مشغولند آنها چنان از " رژیم آخوندی " یا " رژیم خمینی " سخن می

گویند که گویی نهاد مستقلی با ویژگی های خاصی موجود است و
 باین ترتیب تغییرات پس از قیام بهمین راه میثابت به ایجاد
 حکومتی که به نوعی استقلال دست یافته است تفسیر میکنند و در
 این میان امپریالیسم را بفراموشی میسپارند.

در حالیکه در واقع امر؛ این نه "کماشیت حاکم آخوندی"
 ویا "انحصار طلبان مذهبی" بلکه امپریالیسم و بورژوازی
 وابسته بآن میباشند که پس از قیام نیز کماکان به پرجا معومینا
 حکومت میکند. آنها شیکه بیش از اندازه بفراموشی میسپارند تا بگویند
 میسپارند و جنایاتی را که امپریالیسم در میهن ما توسط رژیم
 جمهوری اسلامی مرتکب میشود بحساب عقب ماندگی فکری
 خمینی و دیگر آخوندها میکند و اگر چه حتی ظاهرا را در یکسال
 جلوه کنند، در عمل امتیاز خیلی بزرگی به خمینی این تفکیک
 زنجیری امپریالیسم میدهد و قدرت امپریالیستی پشت سر
 او را پنهان ساخته و باین ترتیب ذهن توده ها را از امپریالیسم
 بعنوان دشمن اصلی، ظلمت های مابوسی خمینی و آخوندهای
 اطرافش کما لیزه میکند و آشکاره میزای شناخت او مجبورند به
 جستجوی "دیدگی که در اعماق تاریخ ایران نزدیک به یک هزار و
 چهارصد سال به خواب رفته بود" بپردازند و در نتیجه از آنچه
 که واقعا جلوی چشمانشان قرار دارد و آن امپریالیسم و سیاست
 های نواستعماری اوست غافل بشوند. - میگویند از نظر
 نهیجی چنین عباراتی امروز اثراتی داشته باشد اما بدور
 شک در ادامه مجاوره ضد امپریالیستی رژیم را برای انحرافات
 بزرگی آماده میکنند.

در شرایط مشخص ایران اگر نیروی به مساله امپریالیسم
 و بورژوازی وابسته پاسخی درست ندهد، راه بجایی نخواهد
 برد؛ اما در مورد زمینه های مادی، تاریخی موجود است
 جمهوری اسلامی وابسته با امپریالیسم با توجه به توضیحات

بظلال بناید گفت: همانطور که میدانید ایران کشوری تحت سلطه امپریالیسم است و زمینه های مادی روی کار آمدن جمهوری ایلامی را نیز باید در ماهیت سیاستهای نواستعماری امپریالیسم جستجو کرد.

میدانید که امپریالیسم مخصوصا پس از جنگ جهانی دوم در مقابله با جنبش های آزادیبخش خلقهای کشورهای تحت سلطه استعمار سوین را بوجود آورد، منطق بر سیاست نواستعماری در حالیکه این کشورها از لحاظ اقتصادی - نظامی سیاسی بطور کامل با امپریالیسم وابسته بودند، بطاهر مستقل جلوه می کردند و همه کوششهای تبلیغاتی امپریالیسم نیز صرف مستقل جلوه دادن آنها میشد، در نتیجه اساس استعمار سویم فاخرت ظاهری محتوا و شکل استوار است.

مادر پیامی که در سال ۵۸ بمناسبت دور و روز بزرگ تاریخی دادیم، باین موضوع اشاره کردیم که "وقتی میگوئیم استعمار نوین عمدتاً عکس العمل مکارانه امپریالیسم در مقابله با مبارزه آزادیبخش خلقهاست، باید انتظار داشته باشیم که در جریان غلبان مبارزه توده ای این سیاست نواستعماری بیشترین فعالیت را از خود نشان دهد و مکارانه ترین شعبده بازی دست زنده تا بتواند با ایجاد نمای ظاهری استقلال و ایجاد نمای ظاهری قدرت خلقی توهم استقلال را هر چه بیشتر تقویت کند و حداقل نیروهای نزدیک بین تر نهضت خلق را بفریبد." برای اساس با اوجگیری نهضت خلق مادر دوره شاه هنگامیکه معلوم شد سرکوب کار ساز نبوده و به رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش میانجامد امپریالیسم دست به مانور فریبکارانه ای زد و کوشش کرد از طریق خمبسی و بطور کلی روخاست در جنبش نفوذ نموده و با کنترل آن اردرون مبارزات توده ها را از مسیر اصلی خود خارج سازد و بقول معروف انقلاب را به تمام

" انقلاب " خفه ساخته و جلوی رشد مبارزات ضد امپریالیستی مردم را با مبارزه ضد امپریالیستی گذاشید .

اجرای این سیاست بیک عقب نشینی تاکتیکی از طرف امپریالیزم نیا ز مند بود . امپریالیسم میبایست دیگر دست از حمایت شاه برداشته و سگ زنجیری با وفای خود را با خطر حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در ایران فدا سازد . میبایست به فرمان امپریالیسم ارتش از سرکوب بازماند و با جنیش خلق با مصالح اعلام همبستگی کند . این یک عقب نشینی تاکتیکی بود که برای عملیات جنگی امپریالیزم لازم بود و با فرصت می داد تا با تجمع قوا و آرایش جدید بلافاصله پس از استقرار رژیم جمهوری اسلامی که در میان فریادهای پیروزی خلق به قدرت میرسید ، به تعرض همه جانبه دست بزند و جنگی تمام عیار در همه زمینه های اقتصادی - سیاسی نظامی ، فرهنگی را به خلق ما تحمیل نماید .

قیام بهمن ماه اگر چه باعث اختلال در نقشه جنگی امپریالیسم شد و فرصت نداد تا کارها را مطابق بر مذاکرانی که بازرگان و بهشتی و دیگر سران حکومتی با هویزر و رمزی کلارک داشتند پیش برود ولی بهر حال اساس آنرا بر هم نزد رژیم جمهوری اسلامی پس از قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن بر سر کار آمد و استقرار آن به غلط از طرف مردم و اکثر نیروهای سیاسی پیروزی تلقی گردید . باین ترتیب امپریالیسم با اجرای سیاست نواستعماری خویش موفق شد این رژیم را بعنوان رژیمی ملی و ضد امپریالیست به خلق ، جازده و در عین تعرض همه جانبه به خلق اهداف ضد خلقی خود را از طریق این رژیم تحت پوشش " مبارزه ضد امپریالیستی " پیش ببرد . البته اینکه امپریالیزم ، توانست چنین مانوری داده و نیروهای زیادی را در سطح جنیش فریب دهد ، بعلت ضعف نیروهای انقلابی و مترقی در جنبش ما بود .

همانطور که میدانید ضربات سال ۵۵ به سازمان چریکهای فدائی خلق، توان تشکیلاتی این سازمان را شدیداً تضعیف کرد و بعداً با اشاعه نظرات اپورتونیستی در آن توانائی سازمان در تحلیل درست از شرایط و شرکت آگاهانه آن در جنبش از بین رفت در این میان از سازمان مجاهدین خلق نیز در صحنه مبارزه خبری نبود این سازمان با توجه به برخوردهای غیر انقلابی ای که توأم با تغییر مواضع ایدئولوژیک، در آن وقوع پیوست عملاً نابود شده بود.

بنابراین در شرایطی که امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن به ایفای نقش ضدانقلابی فعال در جنبش خلق مشغول بودند و از امکانات معنوی و مادی روحانیون بِنفع مقاصد خویش استفاده مینمودند نیروی انقلابی آگاهی در جامعه نبود که بتواند منطبق با شرایط جامعه نقش فعالی در بسیج و سازماندهی توده‌ها در جهت قطع سلطه امپریالیسم ایفا کند و توده‌ها را در مقابل سیاستهای فریبکارانه امپریالیسم آگاه سازد.

س (۲) - تقریباً ۴ سال است که از عمر رژیم جمهوری اسلامی میگذرد و نظریات مختلفی در این چهار سال از طرف گروهها و سازمانها درباره ماهیت و عملکرد آن بیان شده ولی اکنون اینطور بنظر میرسد که اکثر این گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر نظر سابق خود را ندارند. میخواستم بدانم نظر شما درباره ماهیت رژیم کبوسی چیست؟

ج (۲) - همانطور که میدانید ما اولین نیرویی بودیم که در "مباحثه" مطرح کردیم "دولت ابزار طبقه حاکمه" است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است، خود بخود دولت

نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است " . خارج از تمام واقعیت هایی که در جریان جنبش خلق در جلوی چشمان همه گذشت و جاکي از آن بود که باید قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن را قیامی شکست خورده مردم ما در تحلیل خود چند مسئله اساسی را در نظر داشتیم اول اینکه ابزار تولید در جامعه ما در دست بورژوازی وابسته قرار دارد که خود به مرض پلیدی بنام وابستگی مبتلاست که به هر کس منتقل شود او را نیز مبتلا به آن مرض میکند .

بنابر این ما معتقد بوده و هستیم که با دست بدست کردن ابزار تولید بورژوازی وابسته نمیتوان مرحله ای از انقلاب را پشت سر گذاشت و از قید وابستگی رهایی یافت رهایی از قید وابستگی در زمینه اقتصادی فقط با یک انقلاب بزرگ و عمیق امکان پذیر است که در طی آن میتوان اقتصاد ملی را بنیان گذاشت و آن را در مقابل اقتصاد امپریالیستی قرارداد .

در ثانی انقلاب بدون درهم شکستن ابزار سرکوب حاکمیت قبلی ممکن نیست و در جامعه ما فقط با درهم شکستن ارتش به عنوان ستون فقرات امپریالیسم ، میتوان حاکمیت امپریالیستی را نابود ساخت . در جریان تحول اوضاع پس از قیام بهمن دیدیم که در زمینه اقتصادی - اجتماعی انقلابی رخ نداد و اگر از نظر سیاسی تغییراتی ایجاد شد این نمیتوانست به مفهوم بقدرت رسیدن طبقه ای از خلق بجای طبقه فدا خلقی پیشین باشد چه همانطور که گفتیم انقلاب اقتصادی - اجتماعی نبود حتی اگر خمینی و دارودسته اش را بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی دمکرات بحساب میآوردیم بهر حال آنان ابزار تولید بورژوازی وابسته را دریافت کرده بودند که خواه ما خواه خودشان را نیز وابسته میکرد و دیگر نمیتوانستند همچنان نمایندگان خرده بورژوازی صدامپریالیست تلقی کردند بنا بر این با قیام بهمن ما صرفاً در حاکمیت امپریالیستی یک جا بجایی مهربادای

صورت گرفت و بعدها نیز سیر واقعیت نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی جز در جهت تحکیم سیستم سرمایه داری در ایران و ترمیم ضربات وارده از طرف جنبش خلق با این سیستم حرکت نمیکنند و رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا با عدم پاسخگویی بخواست کارگران ، با بازپس گرفتن زمین های مصادره ای شده از دست دهقانان (در این زمینه رژیم علیرغم سیاستی که برای فریب توده ها در پیش گرفته بود کمترین تردیدی بخود راه نداد و حتی جنگی خونین را به دهقانان تحمیل کرد) . با کمک به سرمایه داران وابسته ، ادامه قراردادهای اقتصادی قبلی با امپریالیزم و دعوت از شرکتهای امپریالیستی که در اثر مبارزات مردم تا حدی از ایران خارج شده بودند و با حمله به آزادیهای دمکراتیک نشان داد که ماهیتش همان ماهیت ضد خلقی رژیم وابسته با امپریالیسم میباشد اگر چه در شرایط بحران امپریالیستی وظایف خاصی بردوش داشته و از اینرو نیز ماسک ربا و فریب بر چهره خود زده است .

ارتش امپریالیستی در جریان تحول اخیر نه فقط درهم شکسته نشد بلکه رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا در جهت بازسازی ارگانهای آن و ترمیم ضربات وارده بآن کوشید و حتی ارگانهای جدیدی را نیز بر آن افزود و کوشید با تبلیغات فریبکارانه جنایت ارتش را لاپوشانی کرده و آنرا غسل تعمید دهد .

تحلیل از ماهیت دولت اولین گام در حرکت آگاهانه نیروهای سیاسی است و میدانید نا نیرویی با این مسئله پاسخ صحیح ندهد در عرصه مبارزه دچار سردرگمی گشته و خطاهای جدی از او سرخواهد زد در جها رسال اخیرا کثرت زمانهای سیاسی این حقیقت را آشکارا ختنند آنها هرگز نتوانستند بیک تحلیل علمی در اس مورد دست یابند و همواره هر تحول کوچکی در دستگساره حکومتی منجر به تغییر موضع آنان و پس گرفتن تحلیل قبلی و

ارائه تحلیل جدید می‌شد. در آغاز تحلیل های آنان ماهیست رژیم خمینی را ملی و فدا مپریالیست نشان میداد. بعدها حکومت خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال اختراع شد و باز هم از امپریالیسم در این تحلیل ها خبری نبود آنها بیا حرارت بتوصیف مشخصات این خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال میپرداختند. و بهر توافقی که در عدم انطباق تحلیل خود با واقعیات بر میخوردند به برکت وجود این دو موجود اختراعی بگونه ای آنرا برای خود حل میکردند و جالب آن بود که در زمینه زندگی اجتماعی نه دیگر خرده بورژوازی سنتی وجود داشت و نه موجودی بنا م بورژوازی لیبرال آنها در عصر انحصارات امپریالیستی در جستجوی بورژوازی لیبرال بودند. تا توسط آن تمایلات عملی خویش را برای اجتناب از یک مبارزه قاطع علیه رژیم جمهوری اسلامی توجیه نماید و بالاخره موجودی را به این نام با مشخصات عجیب و غریبی که شباهتی به بورژوازی لیبرال مورد نظر لنین نداشت آفریدند در این زمینه نقل جمله ای از یک کتاب منتشره از طرف سازمان، بنام (بورژوازی لیبرال ...) بی مناسب نیست.

در آنجا ما گفتیم..... "ارشمیدس بدنبال نقطه انکائی در فضا میگشت تا بنوا ندیکمک یک اهرم کره زمین را جا بجا کند.. امروز اپورتویستهای ما بدون آنکه همین امر را در واقعیات جستجو کنند در ذهن خود دو مفهوم خیالی ساخته اند و با آن هر چیز را در جنبش بزرگ خلق، جا بجا میکنند این دو مفهوم یکی همان بورژوازی لیبرال و دیگری خرده بورژوازی سنتی است."

بر اساس چنین تحلیل ها نیکه سازمانهای سیاسی ایران میدادند بدون آنکه متوجه باشند دست بورژوازی راسته داده و به فریب خلق میپردازند و به هر سخن و هر حرکت انقلابی مارک آنها را شیم، دکما تیس و آوانتوریس می‌چسباندند.

آنها به سوز و آزاری وابسته در برپایی مجلس خویش (مجلس خبرگان) بجای مجلسی که خلق طالب آن بود (مجلس مؤسسان) یاری رسانند و به انتخابات قلبی این سوز و آزاری وابسته جنبه واقعی و عمومی بخشیدند. آنها توده های مردم را که خود تا حدودی مضحکه بودن " اشغال سفارت " را حس میکردند (نمیگوئیم تماما درک میکردند) از صبح تا شب بجلوی سفارت کشیدند و غالب آنکه عده ای از آنان این کار را با ورقه های جعلی و کالت پرولتاریا که برای خود دست و پا کرده بودند انجام می دادند و صف کارگران تطاهرکننده بیکار را که بعنوان اعتراض به وزارت کار میرفتند به کج راه سفارت میکشاندند و در یک کلام با توجه به شرایطی که بعد از قیام بهمین درجا معه ما حاکم بود و وجه مشخصه آن رشد فزاینده جنبش خلق میباشد اگر هم یاری این نیروهای سیاسی سازشکار نبود به احتمال قوی رژیم خمینی نمیتوانست تا این زمان دوام بیاورد و به جرات باید گفت جنبش خدا میریالیستی ما در شرایط بسیار مساعدی قرار گرفته و راه انقلاب هر چه بیشتر هموارتر میشود .

ب) اگر شما این رژیم را وابسته تحلیل میکنید و میگوئید در جهت منافع امپریالیسم قدم برمیدارید پس مصادره اموال سرمایه داران را چگونه تحلیل می کنید ؟

ج (۲) - رژیم جمهوری اسلامی رژیمی وابسته با امپریالیسم است و طبقه حاکم در ایران سوز و آزاری وابسته میباشد این یک واقعیت است و واقعیت دیگر همانطور که اشاره کردید اینست که این رژیم بمصادره اموال سرمایه داران دست میزند ولی در همین جا باید روشن کرد که رژیم بمصادره اموال کدما سرمایه داران و به نفع چه کسی دست میزند ؟

ظاهر ادرا این تناقضی به چشم میخورد که در حالیکه رژیم برای

ایجاد امنیت جهت سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران وابسته به
و حثیانه‌ترین وجه به سرکوب جنبش خلق می‌پردازد در شرایطی
که قراردادهای اقتصادی ننکین دوران شاه را احیاء کرده و با
خود به عقد چنان قراردادهایی با امپریالیستها دست می‌زند
اموال بعضی از سرمایه‌داران را مورد دستبرد قرار میدهد؟ ولی
تساقی در بین نیست .

در اینجا در شرایط بحران شدید اقتصادی - اجتماعی حفظ
و بقای سیستم سرمایه‌داری وابسته مسئله عمده و اساسی است که
عمدتاً با تکیه بر بورژوازی وابسته بوروکرات بدست می‌آید .
اساساً نقش بورژوازی بوروکرات در ایران با توجه به
تمرکز درآمد حاصل از فروش نفت در دست دولت که خود مهم‌ترین
درآمد حاصله است ، تعیین کننده است ، و هر روز افزایش می‌یابد .
و کلاً ماهواره با سبب نفوذ بورژوازی بوروکرات در تمام
حوزه‌های اقتصادی - سیاسی - نظامی مواجه هستیم .

بورژوازی بوروکرات در اوایل دوران شاه برنامه‌های
وسعی را برای دست‌اندازی بر بخشهای جدیدی از اقتصاد
مخصوصاً بخش توزیع تدارک میدید . فروشگاههای بزرگ سراسری
و شرکت‌های تعاونی توزیع در این رابطه بوجود می‌آمدند .
بانک‌های دولتی در دوران افتاده‌ترین نقاط کشور روابط اقتصادی
مردم را کنترل میکردند در جریان مبارزات توده‌ها در اوایل
دوران شاه این بورژوازی آماج ضربه‌های مردم بود و سپس از
قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن عده‌ای از این سرمایه‌داران حتی از ترس
حتم خلق فراری شدند ولی اگر مبارزات خلق ضریب بزرگی بر
بورژوازی بوروکرات وارد آورد با استقرار رژیم جمهوری
اسلامی این بورژوازی سریعاً شروع سازماندهی دوباره خود
کرد و حتی بیش از زمان شاه بخشهای مختلف تولید و توزیع را به
دست گرفت و به همین دلیل هم امروز ما با گسترش روزافزون نقش

دولت در زندگی مردم مواجه هستیم. واضح است که این کار به آسانی صورت نگرفته سازماندهی مجدد بورژوازی بوروکرات منوط به تامین خرج دستگاه سرکوب و ماشین عظیم بوروکراتیک است اما در شرایط بحران اقتصادی در سطح جهان وبه الطبع آن تقلیل درآمد نفعت همراه با رشد مبارزات توده های مردم که مردم بر شدت بحران می افزاید.

بورژوازی بوروکرات چاره ای جز چپاول هر چه بیشتر خلق نداشت ولی این نیز چاره ساز نبود بنا بر این دست اندازی به جیب سرمایه داران غیر بوروکرات لازم میآمد و رژیم برای حفظ بقای سیستم سرمایه داری وابسته به اینکار میادرت میورزد. والیته در اینجا نیز از آن برای فریب خلق استفاده کرده و آنرا جلوه ای دیگر! از مبارزات "ضدامپریالیستی" خویش جا میزند.

س (۴) - در تحلیل گروهها و سازمانهای مختلف سیاسی دیده میشود که خمینی در ایجاد این رژیم نقشی ایفا کرده است بنظر شما امپریالیسم از خمینی چه استفاده هایی برای برپائی این رژیم کرده است؟

ج (۴) - قبل از پاسخ به سؤال شما یک نکته را یادآوری میکنیم و آن اینکه ما در مقابل کسانی که تحلیل از ماهیت دولت را از افراد شروع میکردند همواره گفته ایم که چنین تحلیلی مارکسیستی نیست یک تحلیل مارکس - یستی از دولت باید سیستم موجود و نقش طبقات را در این سیستم بررسی نمود نشان دهد چه طبقاتی در رأس قدرت قرار گرفته اند و دولت بعنوان ابزار سرکوب یک طبقه علیه طبقات دیگر در جهت تامین منافع کدام طبقه قرار دارد و حافظ منافع چه سیستمی است.

بنظر میرسد سؤال شما نیز بی رابطه با این واقعیت نیست که

اکثر سازمانهای سیاسی با دیدن خمینی در راس حکومت با توجه به اینکه برای شخص وی پایگاه طبقاتی خرده بورژوازی قائل بودند فریاد برآوردند که ماهیت حکومت فعلی خرده بورژوازی است و یا وجود افراد و افعال ملی و ضد امپریالیست را در حکومت که صرفاً به دلیل شرایط خاص در آن فرار گرفته بودند دلیل بسر صحت توهمات خود شمردند.

با این یادآوری اکنون به نقش شخص خمینی و استفاده‌ای که امپریالیسم از وی نمود بپردازیم. در جریان او جگییری مبارزات توده‌ها در او را و خردوران شاه یک مسئله برای امپریالیسم مشخص شد و آن اینکه حمایت از شاه و حفظ تحت و تاج او ثمره‌ای ندارد امپریالیسم که منوجه شد با سرکوب توده‌ها نمی‌تواند جلوی رشد و گسترش مبارزات آنان را بگیرد، نقشه جنگی خود را بر کماتش چهره‌ها نیکه بهر حال بعنوان افراد مبارز ضد رژیم شاه ساخته میشدند بر سر نهضت تنظیم نمود و از این طریق کوشید مسیر مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها را منحرف سازد.

در این میان چهره خمینی بیش از دیگران جلوه داشت آن دیگران چندان مورد توجه توده‌ها قرار نداشتند. سازشکاری آنان در جریان مبارزات گذشته برای توده‌ها تا حدودی معلوم بود ولی خمینی کسی بود که در سال ۴۲ با انگیزه حفظ منافع روحانیوسی که نهضت فساد رژیم احتناق شاه قرار داشتند در جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد ۴۲ شرکت کرد و بدون آنکه برنامهای ارائه کند که مبین منافع فشریا اقلاری از خلق باشد صرفاً به دلیل مقاومت در مقابل شاه مورد حمایت مردم قرار گرفت و این از یک طرف بخاطر فقدان رهبری جنس بود و از طرف دیگر بدین دلیل بود که مبارزه ضدشاهی او با مبارزه ضد امپریالیستی مردمی که عمدتاً دارای تفکر مذهبی بودند نعلیق گشت.

بهر حال خمینی عاملی شد که شرکت کنندگان در قیام

۱۵ خرداد منافع خود را در وجود او منعکس ساختند. از همین روی مقام والائی در جریان این مبارزه کسب کرد. پس از آن او دیگر از صحنه مبارزه خارج شد اگرچه هنوز بعنوان یک مبارز شناخته می‌شد و حتی بعضی از نیروهای مارکسیستی او را بعنوان نماینده خرده بورژوازی قبول داشتند.

در جریان او جگیری مبارزات توده ها در اواخر دوران شاه امپریالیسم از موقعیت خمینی بیشترین استفاده را نمود به خصوص که روحانی بودن خمینی با سیاست جهانی امپریالیسم که میکوشد از مذهب بعنوان عاملی برای فریب توده ها استفاده نموده و از این طریق در صفوف خلق تفرقه اندازد مطابقت داشت بالاخره خمینی تن به سازش با امپریالیستها داد و آنها دستگاه های تبلیغاتی خود را برفع وی بکار انداختند در فقدان رهبری سیستم تبلیغات امپریالیستی کار خود را کرد و خمینی رهبر توده ها معرفی شد و امپریالیسم از طریق او توانست به بزرگترین مکاری نواستعماری دست زده و جنبش ضد امپریالیستی خلق را از مسیر اصلی خود منحرف سازد.

س (۵) - هم اکنون در صف مخالفین رژیم افراد و سازمانهای سیاسی وجود دارند که برخی از این افراد و سازمانها حتی در بنای این رژیم نقش فعالی داشتند و دولسی اینک در مقابل این رژیم قرار دارند و خواهان سرنگونی آن هستند. شما این مسئله را چگونه تحلیل میکنید و نظرتان در باره آن چیست؟

ج (۵) - سؤال جالبی را مطرح کردید که برای پاسخ به آن باید ریشه تحولاتی که با سرعتی فوق العاده زیاد در چهار سال گذشته در میهن ما گذشت اشاره نمود.

با توجه بشرایطی که مبارزات مردم در اواخر دوران شاه به وجود آورد دولت پس از قیام تمام طبقه بورژوازی وابسته بوروکرات و

غیر بوروکرات را در بر میگرفت بخش بورژوازی بوروکرات از آنجا که مستقیم ترین آماج جنبش توده‌ای بود در جریان مبارزات مردم قبل از قیام تضعیف شده بود ولی پس از قیام با ردیکر خود را سازماندهی نمود و بخشهای غیر بوروکراتیک نیز کنه بعینه میدیدند بدون حمایت دولت قادر به سرو سامان دادن به کار و کسب خود نیستند در سازمان یافتن این بخش کمک زیادی نمودند. اصولاً بورژوازی بوروکرات در کشور ما که پیشتریس در آمدش یعنی ارزش حاصله از فروش نفت، در دست دولت متمرکز میباشد، بخش قوی بورژوازی وابسته است بنا بر این با قدرت گیری تدریجی این بورژوازی وضع سابق دوباره برقرار شد و بورژوازی بوروکراتیک توانست دیگران را از قدرت براند.

همه تحولاتی را که در سه سال گذشته در بالادستی این مدت صورت گرفته باید با تجدید قوای تدریجی این بورژوازی و دست انداری هر چه بیشتر آن بر بخشهای جدیدی از اقتصاد و همچنین در صورت سرکوب جنبش توده‌ای در خدمت حفظ منافع امپریا - لیسم جستجو کرد. به این ترتیب است که میبینیم به تدریج کاسیکه زمانی از یاران نزدیک خمینی بحساب می آمدند - بعدها مورد غضب وی واقع شدند و کاسیکه در بنای رژیم جمهوری اسلامی بیشترین فعالیت فدا خلقی را از خود نشان داده بودند بصورت مخالفین سر سخت این رژیم درآمدند و حتی رئیس جمهور "منتخب مردم" این مرد "یازده میلیونی" که همچنان سنگ جنایت دانشگاه و را یکدک میکشد و داغ سنگ سرکوبی مبارزات خلق کرد بر پیشانی او ست امروز بعنوان یکی از مخالفین رژیم سرازپاریس در آورده است در اینجا ذکر اس مسئله نیز لازم است که در دولت پس از قیام باید قیام خلق را بحساب آورد.

با توجه به شرایطی که رژیم خمینی در آن بر سر کار آمد

دستگاه دولتی می بایست عناصری را نیز شامل میشد که نماینده طبقه یا اقشاری از طبقات خلقی بودند. و وجود آنها برای فریب توده ها ضرورت داشت. حضور اینها در دولت پس از قیام به آن در نزد توده ها اعتبار می بخشید در عین حال که دستگاه های اجرایی چنان تنظیم شده بود، که نیت آنان هر چه بود، کاری نمی توانست از دستشان برآید بهر حال این افراد ملی بتدریج با جافتان دستگاه حکومتی یا کنار گذاشته شدند و یا چنان عرصه را بر خود تنگ دیدند که از آن کنار رفتند. این افراد ملی و صدامیریالیست نیز اکنون در مقابل رژیم فرار گرفته و خواهان سرنگونی آن میباشند.

س (۶) - در آغاز روی کار آمدن رژیم اسلامی، اکثر گروهها و سازمانهای سیاسی یا خواهان انحلال ارتش و یگانا خواهان اصلاح آن بودند ولی اکثر ا کمیته ها و پاسداران انقلاب را ارکانهای مردمی تحلیل می کردند و برعکس امروز ملاحظه میکنیم که اکثر همان سازمانها، پاسداران و کمیته ها را ضد مردمی و دشمن خلق تلقی میکنند ولی درباره ارتش نظر روشنی ابراز نمیدارند. به نظر شما این اتحاد مواضع بر چه پایه ای است؟

ج (۶) - اساس اتحاد چنین مواضع متناقض در عدم درک نقش امیریالیسم در مین ما و تحلیل غلط از ماهیت دولت وابسته به آن است.

و بی شک نمایلات عملی نیروهای که خواهان انقلاب (۱) بی در در هستند نیز در آن نقش دارد. ما معتقدیم که ایران بعنوان جزئی ارکانیک از سیستم جهانی امیریالیسم درآمده است و ناسا زمانیکه سلطه امیریالیسم بر جا معه ما حاکم است هر دولتی بر سر کار آید و وابسته به امیریالیسم خواهد بود.

ولی بنا به یک اصل مارکسیستی هر دولتی متکی به ابزار سرکوب خود می‌باشد، در ایران این ابزار سرکوب همان ارتش و زائده‌های آن می‌باشد که ستون فقرات حاکمیت امپریالیستی را تشکیل می‌دهد بنا بر این سپاه پاسداران و هزارگان دیگری از این دست از نظر ما زائده‌های ارتش هستند و موضع ما در قبال ارتش و زائده‌های آن نیز روشن است. از نظر ما برای قطع سلطه امپریالیسم باید ستون فقرات آن را که همانا ارتش و زائده‌های آن می‌باشد، درهم شکست. بنا بر این ما هرگز نه ارتش، نه سپاه پاسداران و نه کمیته‌ها را ارگان مردمی تلقی نکرده و نمی‌کنیم. ولی در مورد اساس موضعگیری بعضی نیرو-های سیاسی که گاه ارتش، گاه سپاه پاسداران را مورد حمایت قرار می‌دهند باید گفت که آنها زمانی ماهیت رژیم خمینی را خرده بورژوازی تلقی کردند و بنا بر این سپاه پاسداران و کمیته‌ها را که در رابطه با این رژیم بوجود می‌آمدند ارگانهای مردمی خوانده و به دفاع از آن پرداختند و بزعم خودشان برای تکمیل "انقلاب" شعار انحلال یا اصلاح ارتش را دادند و بدین ترتیب که ماهیت ضد خلقی ارگان‌هایی نظیر سپاه پاسداران روشن شد و مخصوصاً توجه به بورژوازی وسیع رژیم توسط این ارگان‌ها به خلق، آنها موضع خلقی خود را پس گرفته اند ولی عدم درک انسان از ماهیت دولت پس از قیام و از ماهیت امپریالیستی ارتش اجازه می‌دهد که موضع قاطع در قبال آن اتخاذ نمایند.

این جریان‌ها در حالیکه چشمهای خود را بر روی مملکت درد چهار ساله این ارتش که چیزی جز سرکوب خلقها نیست می‌بندند، بسا به تعامیلات عملی خود (که همانا سرنگونی "رژیم خمینی" بدون نابودی سلطه امپریالیستی از طریق استفاده از "گرایش‌ها" درون ارتش و از بالا است) از "یکپارچه" نبودن ارتش و اینکه "سر" آن رفته و در درون آن نبیـز

" گرایشات " مختلفی وجود دارد سخن میگویند که البته کوشش آنها جذب " اکثر " این " گرایش " هاست .

س (۷) - گروهها و سازمانهای سیاسی متحد معتقدند که اکثریت مردم با رژیم مخالفند و خواهان سرنگونی این رژیم هستند اگر چنین است پس چرا مردم واکنش نشان نمی دهند و چرا حرکات توده ای وسیع دیده نمیشود؟

ج (۷) - البته از عدم واکنش توده ها بطور مطلق نمیتوان صحبت کرد چه علیرغم تمام وحشیگریهای رژیم و علیرغم شرایط اختناق توده ها به اشکال مختلف دست مبارزه میزنند ولی همانطور که گفتید حرکت توده ای وسیع بچشم نمیخورد .

شرایطی مشابه این وضع در دوران شاه حاکم بود اگر چه توده ها اکنون از آگاهی و تحریر بسیار بالایی نسبت به گذشته برخوردار هستند و دارای روحیه مبارزاتی قویتری میباشند با توجه به اینکه اکنون در منطقه ای از میهن ما مبارزه مسلحانه توده ای در جریان است و البته به همان نسبت هم اختناق شدید تر از گذشته مطرح است . در آن شرایط رفیق کبیر ما ، مسعود احمد زاده نوشت " عدم وجود جنبشهای خود بخودی وسیع نه ناشی از رشد نا کافی تضادها ، بلکه ناشی از سرکوب مداوم پلیس و بی عملی پیشرو است " و اکنون نیز اساس مسئله را باید در شرایط اختناق موجود و فقدان رهبری انقلابی که قادر به بسیج و سازماندهی توده ها بوده و چشم انداز وسیع انقلاب را در مقابل آنان قرار دهد جستجو کرد .

امروز دیگر این حقیقت آنقدر واضح است که فکر میکنیم هیچ جریان سیاسی نتواند آنرا انکار نماید . و مثلاً از رشد نا کافی تضادها و بهبود وضع اقتصادی مردم سخن بمان آورد ، علاوه بر اینکه شرایط زندگی اقتصادی مردم فلاکت بار تر از آنست که

بتوان از اینگونه سخنان بزبان آورد، آنها حداقل در دوران شاه دیدند درست در زمانیکه تصور میکردند تفاها رشد کافیه نداشتند، مردم به خیابان ریختند و پس از آن دیدند که چگونه وقتی سد دیکتاتوری تا حدودی شکسته شد مبارزات توده ها اوج گرفت .

بنابراین اینکه توده ها واکنشی از خودشان نشان ندادند منظر ما درست نیست توده ها وسیعا از رژیم متنفر گشته و انزجار خود را به اشکال مختلف بروز میدهند و وسیعا مبارزه مسلحانه علیه رژیم را حمایت میکنند. اما اگر منظور از " واکنش " با توجه به وفایعی که در ایران گذشته انتظار تظاهرات چهار میلیونی توده ها است که چنین انتظاری را در شرایط فعلی از مردم داشتن انتظار بی جایی است . توده ها بر علیه رژیم مبارزه می کنند ولی اینکه برای تظاهرات به خیابانها بیایند . منوط به شکاف در ماشین سرکوب است ، منوط به وجود رهبری است . و اصولا اشکال تظاهرات مبارزات توده ها همیشه یکسان نیست و بسته به شرایط توده ها به اشکال مختلفی ، تنفر خود را از امپریالیزم بروز می دهند .

س (۸) - در بین نیروهایی که خواهان سرنگونی رژیم خمینی هستند اختلافاتی موجود است که این اختلافات از جمله درباره ترکیب و ماهیت قدرت سیاسی آینده ایران و نیروی رهبری کننده انقلاب میباشد عقیده شما در این مورد چیست ؟

ج (۸) - در یکسال اخیر تحول مثبتی در جنبش رخ داده است بعضی از نیروها که خود را از مبارزات مردم با رژیم کنار میکشیدند اکنون به مبارزه ای خونین برخاسته اند و بعضی دیگر که شعاع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را امیدوارند اکنون واقعیتها به آنها پذیرش

این شعار را تحمیل کرده است اما اگر این امر تحول مثبتی است در کنارش این امر منفی نیز سرچستگی دارد که این نیروها در حالیکه سرنگونی رژیم خمینی را پذیرفته اند اما بعلت عدم درک رابطه این رژیم با امپریالیزم و تعابلات عملی شان از سرنگونی حاکمیت امپریالیستی چشم پوشی میکنند و در این رابطه است که اختلافاتی در نیروی رهبری کننده انقلاب بوجود میآید ما معتقدیم پرولتاریا با یدومیتواند رهبری انقلاب ضد امپریالیستی خلق ما را بعهده داشته باشد و اگر چنین رهبری بوجود نیاید از سرنگونی حاکمیت امپریالیستی هم سخن نمی توان گفت در باره قدرت سیاسی آینده ایران در حالیکه بین نیروها نیکه معتقد به سرنگونی حاکمیت امپریالیستی هستند توافق هائی دیده میشود و قدرت سیاسی آینده را ما هیتا قدرتی ضد امپریالیستی با شرکت کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی میدانند نیروها نیکه هم هستند که در قدرت سیاسی آینده بورژوازی وابسته را هم شرکت میدهند و با توجه به اینکه مهمترین وظیفه قدرت سیاسی آینده قطع نفوذ امپریالیسم است آنچه که آنها میخواهند روی کار بیآورد در نتیجه ما هیتا با آن چه روی کار است تفاونی نخواهد داشت .

س (۹) - برخی سازمانهای سیاسی تشدید ترور و اختناق توسط جمهوری اسلامی را نکردن سازمان مجاهدین خلق و یا سازمانها و جریاناتی که معتقد به مبارزه مسلحانه هستند و در صحنه مبارزات حاضرند میگذارند و معتقدند که علت اختناق بیسابقه را باید در حرکات (افراطی) این سازمانها جستجو کرد ، بنظر شما آیا این نظریه درست است ؟

ح (۹) - این حرف جدیدی نیست که می شنویم از سال ۴۹ که مبارزه مسلحانه در ایران توسط بنیانگذاران

سازمان ما آغاز شد ما با این نوع تبلیغات زیاد مواجه بودیم
 مبتکر این سخنان هم حزب توده بود. همه بیا ددارند که چگونه در
 شرایطی که چریکهای فدائی خلق برای شکست بن بست مبارزاتی
 و ایجاد ارتباط با توده ها جان برکف نهاده و به مبارزه مسلحانه
 علیه رژیم وابسته با امپریالیسم شاه برخاسته بودند، این حزب
 که در عین حال برای شهدای چریک اشک تمساح میریخت سعی
 میکرد که با این عنوان موجب شرایط ترور و اختناق شده اند
 اعمال جنایت کارانه رژیم شاه را به نحوی توجیه نماید.

و اکنون چه کسی جز مغرضینی میتوانند این حقیقت را
 کتمان سازند که اگر پس از یورش سرتاسری و وحشیانه رژیم
 حضور فعال فرزندان مسلح خلق در صحنه مبارزه نبود چه شرایط
 طاقست فرسائی برای مردم ایجاد میشد و تا چه حد رژیم در ایجاد
 روحیه یاس و تسلیم طلبی در مردم موفق میگردد پس از ۲۵
 خرداد کما رسیا رگرانقدری که بخصوص از طرف سازمان مجاهدین
 خلق انجام گرفت همین انجام عملیات مسلحانه میباشد
 (اگر چه مبارزه مسلحانه تحت رهبری سازمان مجاهدین کم عمق
 " تاکتیکی " وفاق دورنمای انقلابی است) این سخنان که
 اغلب از دهان کسانی شنیده میشود که برای خود رسالتی جز
 مخالفت با مبارزه مسلحانه نمیشناسند ولی آنها یکبار دیگر
 دیدند که چگونه در شرایط حاکمیت امپریالیسم راهی جز مبارزه
 مسلحانه نیست و دیگر اشکال مبارزاتی سبب اعتبار این
 مبارزه میتواند در شایسته و مفید و مؤثر واقع شوند.

البته این واقعیتی است که با رشد مبارزه حاکمیت
 امپریالیستی مجبور میشود ماهیت درنده خوئی خویش را هر چه
 بیشتر عریان سازد و این نیز واقعیتی است که برای انقلابیون
 راهی نیست جز اینکه بر ملا کردن ماهیت امپریالیسم و دولت -
 های وابسته به آن توده ها را با واقعیات (هر چند تلخ) آشنا

ساخته و آنها را برای تغییر آن بسیج و سازماندهی نمایند و در یک کلام اگر ما در ایران با سرکوب و حبس‌های روبرو هستیم این نتیجه حاصل عملیات مسلحانه نیروها بلکه نتیجه انقلاب عظیمی است که خلق ما در چند سال اخیر به آن دست زده است انقلابی که سراسر جهان امپریالیستی را به لرزه درآورده است .

س (۱۵) - همانطوریکه میدانید وضع اقتصادی رژیم بسیار اسفناک است کاهش درآمدت ، خوابیدن چرخهای تولیدی ، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ ، گرانی ، بیکاری و ... عواملی هستند که در بررسی کوتاه به جرات می‌توان گفت ، که باعث سقوط رژیم خواهند شد و لسی چرا علی‌رغم این همه مشکلات تا زاین رژیم همچنان پابرجاست ، عامل اصلی بقای رژیم در چیست ؟

ج (۱۵) - آری واقعا هم که اینطور است وضع اقتصادی رژیم بسیار اسفناک است ، بیکاری ؟ گرانی پیدا میکند اما برآستی ، پس چرا این رژیم سقوط نمیکند .

فکر میکنیم که به مسئله جالبی دست گذاشته‌اید . یعنی به مسئله - ای که ذهن خیلی‌ها و بویژه بعضی با اصطلاح مارکسیستهای دوآتش را گرفته است . آنها نیکه در ذهن خویش حساب میکنند با این وضع اقتصادی که رژیم دارد قاعدتا باید بیش از سه سال از پاشیدگی آن گذشته باشد ، و وقتی در واقعیت می‌بینند که رژیم هنوز پابرجاست از این تضاد بین تحلیل‌های خود با واقعیت امر دچار تعجب میگردند . اشکال همه این تحلیلها این است که به تنها مسئله‌ای که توجه نمیکنند همان وابستگی این رژیم به امپریالیسم است . منطقا این بیماریهایی که شمردید اگر در هر ارگان نیز معمولی در این ابعاد بود آنرا از پای در می‌آورد اما این نظام روز خود را به شب میرساند چرا که این اقتصاد روی

پای خودناستاده که این بیماریها آنها را از پای درآورد. رژیم جمهوری اسلامی از طریق وابستگی میتواند تقریباً تمام احتیاجات کشور را اقل تا مدت معینی از طریق تجارت خارجه تامین کند و اگر به تبلیغات یکساله اخیر این رژیم دقت کنیم می بینیم که با کشورهای مختلف قراردادهای خرید کالا امضاء میکند و خرج آنها را هم با ارز ذخیره های قبلی یا از فروش نفت و پیمان مبادله مستقیم نفت و یا حتی از فروش طلای پشتوانه تامین مینماید همه این کارها برای یک اقتصاد سرمایه داری مرگ آور است ولی نظام سرمایه داری وابسته با این اوضاع نیمه جان بر سر جای خود میماند.

آنها تیکه در بر حور دبا مسائل ایران عامل امپریالیسم رادری نظر نمیگیرند و یا با آن بعنوان عاملی که به هر حال نقشی دارد، مینگرد هرگز نمیتوانند به عامل واقعی بقای این رژیم دست یابند. میدانیم که وقتی از وابستگی سخن می گوئیم، بدون شک به ریشه مسئله پرداخته ایم و این وابستگی چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی و نظامی مطرح است و میدانیم که عمده ترین عامل بقای سلطه امپریالیستی قدرت سرکوب کننده ارض ضد خلقی است.

س (۱۱) - بعد از ۳۰ خرداد که مبارزه مسلحانه شهری ابعاد وسیعی گرفته بود خصوصاً بعد از اعدام انقلابی سران حکومت، بعضی از نیروهای مخالف رژیم از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران، این امید را بوجود آورده بودند که بزودی رژیم سقوط خواهد کرد و سازمان مجاهدین خلق نیز انتظار داشت که تحت نا نیر مبارزه مسلحانه شهری، مردم وسیعاً وارد میدان شوند، ولی علیرغم این ابتکارات، بنظر می رسد که رژیم توانسته است ظاهراً خود را حفظ کند و

توده‌ها از خود واکنشی نشان نداده اند شما این شرایط را چگونه تحلیل میکنید ؟

ج (11) - صحبت از انجام برای رژیم جمهوری اسلامی در جامعه - ایکه مبارزه در آن لحظه‌ای خاموشی نمیگیرد و توده‌ها با جوشی انقلابی به رشد مبارزه و سرنگونی رژیم می‌اندیشند چندان درست نیست ، چه بسا که ناتوانی رژیم در جلوگیری از رشد مبارزات ، امپرو- یالیسم را مجبور کند این رژیم را با رژیمی دیگر تعویض نماید ولی در آنچه مربوط به سازمان مجاهدین خلق و یانیرو هائی است که توهم سقوط رژیم خمینی و " پیروزی " نزدیک را ایجاد کرده بودند .

باید گوئیم اصول آنها استراتژی خود را صرفاً سرنگونی رژیم خمینی قرار داده اند و تصور میکنند که با سقوط این رژیم - امپریالیسم نیز نابود شده و یک طبقه خلقی که همانا خورده بورژوازی دمکرات باشد بقدرت خواهد رسید برای اساس آنها نیازی به مبارزه مسلحانه در روستا نمی بینند و چنین می پندارند که قیامهای مسلحانه شهری برای سرنگونی حاکمیت امپریالیستی کار ساز بوده و تنها شیوه درست مبارزه است بر مبنای این تفکر وقتی نیروی بزرگی از مجاهدین وارد صحنه مبارزه جنگ چریکی شهری شد و موفقیت های زیادی کسب نمود از نظر آنها منطقاً دیگر همه چیز برای سقوط رژیم و روی کار آمدن مجاهدین فراهم شده بود

این اساس آن تفکری است که سازمان مجاهدین را ایجاد امیدگرا واهی در مردم بر میانگیخت و این توهمی است که اساساً خورده بورژوازی در ایران اسیر آن میباشد ، خورده بورژوازی در رابطه با سیستم سرمایه داری وابسته خود را با تناقضی مواجه می بیند که خود قادر به حل آن نیست .

اوازی که طرف شاه داشت که چگونه در اثر گسترش سرمایه گذاریهای امپریالیستی بخصوص پس از اصلاحات ارضی کسب و کاری پیدا نموده و وسیعاً رشد کرده است و از طرف دیگری بیسپیدی که گسترش هر چه بیشتر همین سرمایه گذاریها اجزای زیادی بر او وارد ساخته و حتی وی را تهدید به بی خانمانی میکند برای این اساس هر چند تا مین منافع خرده بورژوازی درنا بودی سیستم سرمایه داری وابسته است و بخودی خود نمیتواند آنرا درک کند و از طرف دیگر او بیشترین فشار را از جانب دولت مدافع این سرمایه ها که با ایجاد شرایط اختناق او را شدیداً تحت فشار قرار میدهد، دریافت میکند بنا بر این خرده بورژوازی در ایران بیش از هر چیز خواهان دموکراسی است خواهان دولتی است که فشار سرمایه های امپریالیستی را از سر او برداشته و زمینه کار و کسب پر رونقی را برای وی فراهم نماید.

پس او برای بدست آوردن دموکراسی با هر دولت وابسته که پیشاپیش میدانیم اختناق با وجود آن عجیب میباشد خواهد جنگید بدون آنکه در اندیشه نا بودی کل سیستم باشد. ولی اندیشه ایجاد دموکراسی بدون نا بودی سیستم امپریالیستی توهمی بیش نیست که نمایندگان خرده بورژوازی بر احتی به سازش با محافظ امپریالیستی میکشاند. وظیف کسای راکه با حفظ پایگاه خرده بورژوازی خود، ایدئولوژی مارکسیستی را ظاهر پذیرا شده اند، بعنوان اپورتونیست در جنبش کمونیستی در میآورد. آنها تحت نام طبقه کارگر زمانی تـسـز مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه را پیش میکشند و سپس با تصور اینکه رژیم خمینی، رژیم خرده بورژوازی است او را مورد حمایت قرار داده و همراه او بفریب خلق میپردازد و آنکاه که این رژیم بساط دیکتاتوری را در ابعادی وسیع گسترده، از سرگونی آن سخن بمیان میآورد..... در نام این مدت

آنها یک چیز را بفراموشی میسپارند و آن نابودی کل سیستم
و ایسته با مپریالیسم است آنها بدون آنکه دشمن اصلی آنان
امپریالیسم و حاکمیت وابسته به آن است صرفاً با دیکتاتوری
و اختناق سرچنگ دارند .

درشوه مبارزه نیز یکسانی کاملی بین اینان و نمایندگان
رسمی خرده بورژوازی وجود دارد با این تفاوت که اینان برای
کار خویش توجیهات تئوریک " مارکسیستی " میتراشند و در عمل
از آن دیگری ها عقب میمانند . اینان بنا م طبقه کارگر
پیروزی انقلاب را در گرو قیامهای شهری تلقی نموده و تئوری جنگ
نوده ای طولانی را تحطئه میمایند . سام طبقه کارگر کشانندن
مبارزه را بعرضه اصلی آن " روستا " انحراف از مارکسیسم
خوانده و در عمل از اتخاذ موضع قاطع در قبال ارتش امپریا -
لیستی باز میمانند .

حرکت در جهت تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش امپریا -
لیستی را " آنارشیسم " و زیان بار حال " پرولتاریا " -
جا میزنند و در میان جا روجنجالهای تبلیغاتی اینان تنها
تئوری انقلابی طبقه کارگر " تئوری م - م " " پوپولیسم " -
معرفی میشود و شوق دستیابی به " دمکراسی " این مدعیان نمایندگانی
طبقه کارگر را به انکار ضرورت تأمین هژمونی پرولتاریا در
انقلاب میکشانند ریشه همه این نظرات را باید در زمینه
زندگی مادی خرده بورژوازی جستجو کرد .

تئوری هائیکه از طرف آنان ارائه میشود منطبق بر واقعیت
نیست و موجب سردرگمی مردم میگردد . آنها همواره از دستیابی
به پیروزی درآبنده نزدیک سخن میگویند و گاه برای رسیدن به
این پیروزی مدت کوتاهی نیز تعیین میکنند . توهمات
خرده سوزوایی فقط تحت رهبری پرولتاریا زده شده یا مهار
میشود . از نیروهای وابسته که گاه نمایندگان خرده بورژوازی

با نهادل خوش میکنندکاری برای خرده‌بورژوازی ساخته نیست
آنها ما را می هستند که این نمایندگان در آستین علیه خود و
طبقه کارگری پروراند در حالیکه رهبری پرولتری تنها ضامن
پیروزی انقلاب است و تنها درحاله مکرراتیک نویی بر رهبری
طبقه کارگری می شود خواستهای خرده‌بورژوازی نیز تحقق
می یابد .

س (۱۲) - بعد از ۳۰ خرداد "شورای ملی مقاومت" بوجود
آمد و در ابتدا اینطور وانمود شد که این شورا میتواند
آلترناتیو خوبی در مقابل رژیم اشداکنون وضع
این شورا را چگونه می بینید . اصولاً آیا این شورا
با وضعیت کنونی میتواند به امیدتدها مبدل
گردد؟

ج (۱۲) - "شورای ملی مقاومت" از همان ابتدا با جای دادن
بنی صدر در درون خود با توجه به اینکه چه
جنایتکارا و برای مردم شناخته شده است هیچوقت
نتوانست به امیدتوده ها تبدیل شود .

حضور بنی صدر در شورا صرفاً بعنوان یک فرد مطرح نیست بلکه
حضور او بیانگر وجود یک جریان امپریالیستی در شورا است و
ماهیت برنامه های رژیمستی این شورا نیز بخوبی ، اهداف
آنها روشن میکند . سازمان مجاهدین خلق با بنای "شورای
ملی مقاومت" بزرگترین خطای سیاسی را مرتکب شد و با حضور
فعال مجاهدین پا کباخته پس از ۳۰ خرداد در صحنه مبارزه ضد
امپریالیستی نبود ، طبعاً سازمان مجاهدین در موقعیت دیگری
قرار داشت . درست است که سازمان مجاهدین هم اکنون می
کوشد از مبارزات ضد امپریالیستی اعضا و هواداران خویش در
جهت پیشبرد برنامه های رژیمستی شورا استفاده نماید ولی اگر
عمل معیار حقیقت باشد ، صرف نظر از اینکه رهبری سازمان

مجاهدین چه هدفی دارد و چگونه فکر میکنند؟ جایز و فداکاری
 مجاهدینی که جرقه‌های پرنوری در فضای اختناق پس از ۳۰
 خرداد آفریدند، در خدمت رشد مبارزات ضد امپریالیستی توده‌ها
 قرار دارد. این مبارزات باعث آن شده که رژیم در اجرای
 برنامه‌های امپریالیستی که ایجا در وحیه یاس و تسلیم‌طلبی
 در توده‌ها و به وجود آوردن امنیت برای سرمایه‌های امپریا-
 لیستی بود، ناکام ماند. سازمان مجاهدین، می‌توانست
 (و می‌تواند) با کشیدن مبارزه به یهه روستا از طریق استفاده
 از آن همه نیرو و شور مبارزاتی اعضا و هواداران خویش، به
 مبارزه ضد امپریالیستی ابعاد وسیعی بخشد ولی آنها این خط
 حرکتی را تعقیب نمودند که از طریق اعدام سران حکومتی و بسا
 کمک ارتش امپریالیستی قدرت سیاسی را کسب نمایند، امری
 که تصور آن برای یک نیروی انقلابی مرگ آور است.

در حال حاضر سازمان مجاهدین سرسختانه از " شورای ملی مقاومت"
 دفاع میکند. و دلخوشی نسبت با امپریالیستها باعث شده است
 نتواننده متحدین واقعی و ثابت قدم خویش یعنی کمونیستها
 نزدیک شوند. سیر واقعیت این پند را به سازمان مجاهدین
 خواهد داد که اگر خواهد ادامه دهند آرمانهای مجاهدین و
 پاسدار خون شهدای مجاهد باشند باید هر چه زود تر نیروهای
 وابسته را ترک گفته و بیش از این باعث اغتشاش صف خلق و ضد
 خلق نگردند.

س (۱۲) - ممکن است بگوئید چرا هیچ سازمان و نیروی چپ
 شناخته شده‌ای در این شورا شرکت ندارد؟

ج (۱۲) - با توجه به نظراتی که تاکنون داده ایم بطور خلاصه
 اگر بخواهیم به این سؤال جواب دهیم باید گفت:

غیر از برنامه‌های فرمیستی " شورای ملی مقاومت " حضور
 سی مدرسه‌مثابه یک جریان امپریالیستی در این شورا

تاکید مجاهدین بر مذهبی بودن دولت موقت آینده که خود را در عبارت جمهوری دمکراتیک اسلامی نشان میدهد، عوام‌ملی هستند که مانع از آن گردیده که نیروی چپ شناخته شده‌ای در این شورا شرکت نماید .

س (۱۴) - بعد از ۳۰ خرداد از فعالیت سازمانهای کمونیستی در جنبش تقریباً خبری نبود، یعنی نقش فعالی که در روزهای قیام ۵۷ داشتند در این روز و روزهای بعد از ۳۰ خرداد نداشتند من فکر میکنم جنبش کمونیستی در داخل ایران در نهایت ضعف و پراکندگی بسر میبرد فکر میکنید این وضع تا کی ادامه خواهد داشت و کلاً بگوئید ریشه و خصوصیت بحران چپ در ایران چیست ؟

ج (۱۴) - اینکه میگوئید "از فعالیت سازمانهای کمونیستی تقریباً خبری نبود" بنظر ما درست نیست .

اگر به واقعیت‌ها توجه کنیم و بخواهیم بدون آنکه به تحلیل‌بندی بنشینیم تصویری از آن ارائه دهیم می‌بینیم که اولاً روشنفکران کمونیست فعالانه در جنبش شرکت داشتند و اگر "جنبش" را به مفهوم واقعی خود یعنی جنبش ضد امپریالیستی خلق در نظر بگیریم بدون اینکه اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک خود را با سازمانهای دیگر نادیده بگیریم باید بگوئیم بی‌انصافی است که ما فعالیت‌های رفقای کوموله و دیگر سازمانهای کمونیستی را در کردستان، فعالیت رفقای چریک‌های فدائی خلق (ارمن‌رها) بخش خلق‌های ایران (رادرنج‌گلهای شمال سا) دیده بگیریم و فعالیت‌هایی که چریک‌های فدائی خلق تاکنون در کردستان و بندرعباس داشته اند سخنی نگوئیم . همچنین باید به فعالیت خستگی ناپذیر هواداران چریک‌های فدائی خلق در وفایع خردادارج نهاد .

اینکه سازمانهای کمونیستی عمدتاً نتوانسته‌اند برپراکندگی نیروهای خود در سراسر ایران فایق آیند و اینکه امکانات تبلیغاتی آنان ضعیف است نباید منجر به کم‌بها دادن به فعالیت کمونیست‌ها در مسازرات پس از ۳۰ خرداد شود.

البته ما معتقد باین هم نیستیم که ابعاد این فعالیت‌ها را از آنچه که هست بیشتر جلوه دهیم. بیشک کمونیست‌ها باید واقعیت را آنطور که هست بررسی نمایند تا توانائی ارائه راه حل عملی را پیدا کنند. اما در مورد ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی ایران آنرا ناشی از عدول تئوری انقلابی میدانیم همانطور که میدانید پس از قیام سازمان چریک‌های فدائی خلق تنها سازمان کمونیستی بود که با اقبال توده‌ها مواجه گشت و اصولاً کمونیسم از سال ۴۹ به بعد باعتبار مشی انقلابی چریک‌های فدائی خلق مقام والای خود را در انظار مردم بدست آورد ولی عدول این سازمان از تئوری م.م. از یک طرف به خط مشی‌های که با شرایط ایران انطباق نداشته و انحرافی میباشد فرصت جولان داد و از طرف دیگر بعلت عدم پاسخگویی کامل به ضرورت‌های شرایط بعد از قیام چه از طرف سازمان‌های کمونیستی به دلیل در پیش گرفتن خط مشی‌های انحرافی چه بدلیل فقدان امکانات عملی و ضعف سازماندهی با ردیگر بین توده‌ها و سازمان‌های کمونیستی بطور نسبی جدایی افتاد.

ابورتونیسم یکبار دیگر بر جنبش کمونیستی سلطه یافت و راه خلاصی جنبش کمونیستی از تشتت و پراکندگی، از یک طرف تشدید پراتیک انقلابی عمدتاً از طریق انجام مبارزه مسلحانه و از طرف دیگر دادن زدن به جریان مبارزه ایدئولوژیک بر سر میرم‌ترین مسایل جنبش است.

س (۱۵) - به نظر شما چه قشرها و طبقاتی در جامعه ما انقلابی‌اند و نقش این طبقات و گروه‌های اجتماعی را در انقلاب

آینده چگونه می بینید ؟

ج (۱۵) - بر مبنای تضاد اصلی جامعه یعنی تضاد خلق و امپریالیسم ، صف خلق و ضد خلق به این ترتیب مشخص میشود ، در صف خلق طبقه کارگر ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری قرار دارند و صف ضد خلق را امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن (بورژوازی وابسته بوروکرات و غیر بوروکرات و خرده بورژوازی وابسته) تشکیل میدهند .

انقلاب دارای خطی دمکراتیک و ضد امپریالیستی است که تمام اقشار و طبقات خلق در آن شرکت میجویند ، در این انقلاب خرده بورژوازی علیرغم اینکه از سنت مبارزاتی خوبی برخوردار است (بخصوص خرده بورژوازی شهری) بدلیل شرایط مادی تولید خویش نمی تواند رهبری انقلاب را بدست گیرد و آنرا به سرانجام برساند و تازه اگر خود تحت رهبری طبقه کارگر در دنیا بد در صحنه سیاست دچار سردرگمی گشته و ملعبه دست بورژوازی وابسته قرار میگیرد . طبقه کارگر بعنوان انقلابی ترین طبقه در جامعه ما و بعنوان پیگیرترین دشمن سلطه امپریالیستی ، با اتکاء به تئوری بین المللی م. ل. میتواند دوباید رهبری جنبش ضد امپریالیستی را بعهده بگیرد .

اصولا از یک طرف با توجه به اینکه مبارزه علیه امپریالیسم ، مبارزه علیه سرمایه را در بر دارد ، لزوم رهبری پرولتری هر چه بیشتر آشکار میگردد و از طرف دیگر آنجا که شرط پیروزی انقلاب مبارزه مسلحانه توده ای طولانی است در جریان این مبارزه کمونیستها بعنوان نمایندگان واقعی طبقه کارگر امکان می یابند با دست زدن به اقدامات انقلابی در زمینه اقتصادی - اجتماعی و بردن ایده های انقلابی بمیان توده ها جهت گیری سوسیالیستی انقلاب را تضمین نموده و انقلاب دمکراتیک بسوی

راه پیروزی برساند. طبقه کارگر در این انقلاب باید همه
اقتدار طبقات خلقی را در یک جبهه واحد امپریالیستی متحد
ساخته و با ایجاد فرماندهی واحد برای نیروهای مسلح خلقی
که در پهنه روستا تشکیل می شود رهبری ارتش خلق را بدست گیرد.
با این ترتیب طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و روستا در مبارزه
خدا امپریالیستی فعالانه شرکت کرده و تا مین هژمونی پرولتاریا
انقلاب راه پیروزی می رساند.

در اینجا لازم است به نقش حیاتی دهقانان نیز در انقلاب
تاکید کنیم: اصلاحات ارضی مسئله زمین را برای دهقانان
حل نکرد، علاوه بر این پس از این اصلاحات روستاهای ایران
عرصه استثمار سرمایه داری وابسته با امپریالیسم گردید.

وسرمایه های امپریالیستی به انحاء گوناگون به غارت
روستائیان مشغولند. بنا بر این در عین حال که خواست زمین
بعنوان مهمترین خواست دهقانان مطرح است آنها، آسرا را
قطع روابط امپریالیستی از روستاها طالبند. مبارزه برای
مالکیت زمین از همان ابتدا دهقانان را به دست زدن به عالی
ترین شکل مبارزه یعنی م. م میکشاند، چه هرچای پای
مالکیت میان آید مبارزه شکل مسلحانه بخود میگیرد از همین
رو مبارزه دهقانان بعنوان یک مبارزه کاملاً جدی مطرح است
که با او جگیری خود ارتش را بمصاف طلبیده و ضربات جانسگانه
را امپریالیسم وارد مینماید.

در سالهای اخیر ما خود شاهد این امر بودیم، تجربی
کردستان و ترکمن صحرا به بهترین شکل نقش انقلابی بسیار
حیاتی دهقانان را در انقلاب بمانشان داد. بنا بر این برای
طبقه کارگر که وظیفه متشکل کردن خلق را بعهده دارد، نیروی
دهقانان بعنوان یک نیروی مهم مطرح است. دهقانان متحد
طبیعی پرولتاریا بوده و توان یک مبارزه حدی را دارا میباشند.

روستا عرصه قطعی ترین مبارزه برضد ارگانهای سرکوب امپریالیستی است و با توجه به مساله اساسی انقلاب یعنی قطع سلطه امپریالیستی ، روستا جا نیست که با پدیده استفاده از کشاورزی مشکلات ناشی از رهایی از وابستگی را در آن جا حل نمود .

س (۱۶) - برخاستنی از سازمانها و شخصیت های سیاسی این رژیم فاقد برنامه اند و یکی از خصوصیت این رژیم بی برنامه گی آن است . بنظر شما این نظریه درست است ؟

ج (۱۶) - کما اینکه فکر میکنند این رژیم فاقد برنامه است اشتباه میکنند ، رژیم جمهوری اسلامی بر اساس برنامه امپریالیسم برای فریب توده ها و سرکوب مبارزات آنان بر سر کار آمد حفظ نظام سرمایه داری و وابسته ایران در شرایط بحران جهانی از طریق کنترل و سرکوب مبارزات توده ها برنامه رژیم جمهوری اسلامی بود ، در زمینه اقتصادی رژیم از همان ابتدا با سرکوب مبارزات کارگران ، با باز پس گرفتن زمین های مصادره شده از دهقانان ، و با ملی کردن بانکها و ادامه قراردادهای اقتصادی گذشته و عقد قراردادهای جدید امپریالیستی برنامه حساب شده ای را در جهت حفظ منافع امپریالیسم پیش برده است ، در زمینه مبارزه با تورم از طریق ایجاد رکود که برنامه جهانی امپریالیسم برای مقابله با بحران است این رژیم با ایجاد کنترل دولتی بر امر تولید و بخصوص توزیع طبق برنامه حرکت میکند .

در زمینه سیاسی ، از همان ابتدا حمله به آزادیهای که خلق دلاور ، با دادن هزاران قربانی بدست آورده بود ، رژیم

برنامه حساب شده‌ای را پیش برده است. او حتی پلیس سیاسی را که در اثر مبارزات توده‌ها در دوران شاه متلاشی شده بود با سازی کرده و با عنوان سا و اما آرا بجان خلق انداخت. قانون اساسی جدید را تحت پوشش اسلام که به مراتب رجعانی تر از قانون قبلی است و با منافع بورژوازی وابسته کاملاً انطباق دارد را نوشت و تحت "ولایت فقیه" دیکتاتوری بورژوازی وابسته را به عریا نترین شکل به نمایش گذاشت. در گذشته بهر حال بعضی مواد قانون اساسی مانع از آن بود که شاه به این دیکتاتوری جنه رسمی بخشد، همه اینها نسیحه یورش جدید امپریالیسم است که بدنبال عقب نشینی تاکتیکی او بر نامه ریزی شده.

پس از ۳۰ خرداد نیز بر نامه رژیم در زمینه سیاسی سرکوب هر چه شدیدتر مبارزات خلق از طریق نابودی سازمانهای سیاسی ایحاد روحیه یاس در مردم و اشغال محدود کردستان می باشد. در زمینه نظامی حرکت رژیم در جهت با سازی ارتش و سرو سامان دادن به دیگر ارگانهای سرکوب خود بود که بیشترین نیروی خود را در این زمینه بکار برد.

در زمینه فرهنگی رژیم کوشیده است فرهنگ امپریالیستی را این بار تحت پوشش مذهب برجاسته مستولی سازد. در اینجا تذکر دو مطلب لازم است، یکی اینکه اگر مبارزات توده‌ها در زمینه‌های چندی پیش در بر نامه‌های رژیم را با مشکل مواجه ساخته و با اختلالی در آن وارد ساخته اند در نتیجه حرکت رژیم دارای زیگزاگهایی است که این مبتنی بر بی برنامه گی رژیم نیست و تذکر دو مای نیست که با پیدای تفکر ساده لوحانه راکه گویا مردم ایران نامشقی آخوند سروکار دارند که منطقاً نمیتوانند حرکات خود را بر نامه ریزی نمایند و در انداخت. در اینجا سرو کار ما با بورژوازی وابسته است که بر نامه‌های خود را از طریق

" مثنی آخوند " به اجرا در میآورد .

س (۱۷) - قیام بهمن ماه ۵۷ چه تغییراتی در وضعیت نیروها و کیفیت مبارزات توده‌ها بوجود آورده است ؟

ج (۱۷) - قیام بهمن ماه در ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ما و بالطبع در آرایش نیروهای طبقاتی هیچ گونه تغییری ایجاد ننمود ولی این قیام در ارتقاء روحیه مبارزاتی توده‌ها و شناساندن نیروی لایزال آنها بخودشان نقش مهمی ایفا کرد و توده‌ها را وسیعاً به صحنه سیاست کشاند و تجارب ناشی از آن مبارزات آگاهی توده‌ها را وسیعاً رشد داد .

مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه که قبلاً نیز از طرف مردم پذیرفته شده بود اینبار هر چه ملموس تر با تن و گوشت مردم تنیده شده و با گسترش مبارزه مسلحانه توده‌ای در بعضی از مناطق انقلاب ضداپریالیستی رشد یافت . میتوان گفت یکی از بزرگترین دستاوردهای قیام ۲۱-۲۲ بهمن همین باشد که مبارزه مسلحانه بعد از آن مقام والای خود را کسب نمود .

بیهوده نیست آن جریاناتی که همواره فریاد دزده اند مبارزه مسلحانه این " مثنی چریکی " فرسنگها از ما رکیسم فاصله دارد و بدون تشکیل حزب نمیتوان دست به سلاح برد ، امروز حیات سیاسی خود را در انجام همین مبارزه مسلحانه می بینند و بدون آنکه قادر باشند انطباق آنرا با تئوری های انحرافی خود نشان دهند به آن مبادرت می ورزند . این نیز دستاورد مثبتی است که حاصل تغییراتی می باشد که در مبارزات توده‌ها بوقوع پیوسته است .

س (۱۸) - برای پیروزی انقلاب چه شکلی از مبارزه را عمده میدانید و اصولاً برنامه عمل پیشنهادی شما در ایس

حصوص چیست ؟

ج (۱۸) - م . م . م توده‌ای طولانی شکل عمده مبارزه است که بدون آن انقلاب به پیروزی نمی‌رسد، از یک طرف دیگر اعتقاد ما بر این است که بدون استفاده از سایر اشکال مبارزاتی و کانالیزه کردن آن اشکال در جهت اصلی مبارزه جنگ توده‌ای نیز رشد نخواهد کرد. برای مینا ما ضمن مشخص کردن شکل اصلی مبارزه، این شعار را مطرح می‌سازیم که "باید در مبارزات توده‌ها در هر شکل و سطحی که باشد شرکت کرد و آنرا ارتقاء داد" اصولا همواره برای ما که به جنگ توده‌ای معتقد بوده و به انجام مبارزه مسلحانه مبادرت می‌ورزیم، این مسأله مطرح بوده است که با ایجاد ارتباط ارگانیک با توده‌های خلق زمینه توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه خود را فراهم نمائیم.

در حال حاضر ما سازماندهی و انجام مبارزه مسلحانه را بعنوان وظیفه عمده اصلی خود در این مرحله میدانیم و معتقدیم این وظیفه از طریق شرکت در جنگ مقاومت خلق کرد، تشکیل هسته - های سیاسی - نظامی در شهرها و ایجاد دسته‌های متحرک پارتیزانی در روستا تحقق می‌یابد.

همچنین با توجه به بی ثباتی سیاسی رژیم، از هم اکنون کوشش می‌کنیم آمادگی‌های لازم را برای اتخاذ تاکتیکهای گوناگون در تحول اوضاع سیاسی آینده به وجود آوریم.

س (۱۹) - اگر معتقد به مبارزه مسلحانه هستید ممکن است بگویید چرا تاکنون این شکل از مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه قادر به بسیج واقعی توده‌ها نشده است؟

ج (۱۹) - این سخن حقیقت ندارد هم اکنون در منطق‌های از میهنمان در کردستان، توده‌ها برای مبارزه بسیج و سازماندهی شده‌اند و فکر نمی‌کنم کسی بتواند آنرا آنکار کند که این امر بدون مبارزه مسلحانه امکان

پذیر بود . در تجربه سه سال گذشته نیز دیدیم هر جا امکان بسیج
و سازماندهی توده‌ای پیش آمد این امر فقط در پرتو مبارزه
مسلحانه حاصل شد . روی آوری توده‌ها بسوی سازمان چریک‌های
فدائی خلق در سال ۵۷ بدلیل پشتوانه ۸ سال مبارزه مسلحانه
این سازمان بود که بهترین زمینه را در جهت بسیج و سازماندهی
توده‌ها فراهم آورد و دیدیم که چگونه اعتبار چریک‌های فدائی خلق
در نزد خلق ترکمن امکان سازماندهی مسلح این خلق و گسترش
م . م توده‌ای را بوجود آورد و با زدیدیم عدول این سازمان از
ثوری م . م چگونه توده‌ها را از این سازمان جدا نمود .
ما کماکان اعتقاد داریم که بدون م . م امکان بسیج و سازماندهی
توده‌ها وجود ندارد . وسیروا قعیت نیز تا کنون صحت این
نظر را نشان داده است .

س (۲۰) - فکر میکنید چه شکلی از حکومت برای آینده ایران
مناسب است و در این رابطه نقش طبقات مختلف را
توضیح دهید ؟

ج (۲۰) - در پاسخ سئوالهای قبلی به نحوی این موضوع را
توضیح دادیم و در اینجا بطور خلاصه بگوئیم ، انقلاب
در ایران در جریان یک جنگ توده‌ای طولانی که در آن
ارتش خلق برهبری طبقه کارگرستون فقرات امپریالیزم
بیامنی ارتش را درهم می شکند به پیروزی
سی رسد .

دهقانان و خرده بورژوازی شهری در این انقلاب متحدین طبقه
کارگر هستند که بدون اتحاد آنان انقلاب به پیروزی نمیرسد .
پایگاه طبقاتی دولتی که بعد از پیروزی روی کار میآید ، همان
طبقاتی خواهد بود که در انقلاب ضدامپریالیستی کنونی شرکت
دارند . کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری و طبیعتاً
طبقه کارگر در این دولت هژمونی خواهد داشت .

به این ترتیب دولت آینده ، دولت جمهوری دمکراتیک نوین
میباشد .

س (۲۱) - ضامن دمکراسی آینده چیست ؟ فکر میکنید کدام طبقه
میتواند آن را تضمین کند ؟

ج (۲۱) - ضامن دمکراسی آینده رهبری پرولتری انقلاب است
که با سرکوب نیروهای وابسته با مپریالیسم دمکراسی
را تضمین کرده و جامعه را در جهت ایجاد وسیع ترین
دمکراسی ها پیش می برد .

س (۲۲) - با توجه به این که شرایط بسیار مساعدی برای
سازماندهی طبقه کارگر در جامعه ما وجود داشته است ،
پروسه تشکیل حزب طبقه کارگر ایران را چگونه
می بینید ؟

ج (۲۲) - حزب طبقه کارگر حاصل تلفیق جنبشهای خودبخودی
کارگری با آگاهی سوسیالیستی است .

پروسه تشکیل حزب همواره قرین بوده است با رشد جنبشهای
خودبخودی کارگری ، وحدت سازمانهای کمونیستی در عرصه
مبارزه همه جانبه علیه دشمن و در پروسه مبارزه ایدئولوژیک بین
آنان و در ارتباط این سازمانها با جنبشهای کارگری جهت
سردن آگاهی سوسیالیستی بمیان آنان .

در شرایط جامعه تحت سلطه ما که بدلیل دیکناتور و اختناق
حاکم جنبشهای کارگری از رشد و گسترش بازمی ماندند طبقه
کارگر در جریان یک مبارزه مسلحانه طولانی شکل یافته و بوجود
آگاهی میرسد ، در حقیقت در پرتو شرایطی که این مبارزه می
آفریند جنبشهای خودبخودی طبقه کارگر پیاپی گرفته و گسترش می
یابد و با این ترتیب امکان تعاضد روشنگران کمونیست با
طبقه خود ایجاد میشود . بطور خلاصه باید که حزب طبقه کارگر
در ایران در جریان او جگیری مبارزه مسلحانه و در جریان پیوند

یافتن این مبارزه و سازمانهای درگیر این مبارزه با طبقه و بسط و گسترش متقابل مبارزات طبقه کارگر بوجود میآید. پس از قیام بهمین جنبشهای خودبخودی کارگری گسترش یافت و در شرایط شبه دمکراسی موجود بهترین زمینه برای بردن آگاهی سوسیالیستی بمیان کارگران بوجود آمد.

این شرایط چگونه میتواندست حفظ شده و اعتلا یابد. مادر شرایطی که نیروهای اپورتونیست از یکطرف انرژی خود را برای شرکت در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر متمرکز کرده و از طرف دیگر بابتی پرنسیپی خیرت آوری این انرژی را صرف ردنشوری انقلابی طبقه کارگر نمینمودند، گفتیم که اگر کمونیستها بسه وظیفه اصلی خویش که همانا شرکت در مبارزه مسلحانه خلقها و گسترش این شکل از مبارزه به روستا است عمل نکنند امپریا - لیسمیک شبه تمامی میتینگها، تظاهرات، شوراها و کارگری و..... را درهم خواهد کوبیده و هر نوع امکان تاثیرگذاری بر مبارزات طبقه کارگر را برای این شکل از بین خواهد برد.

بهر حال با غلبه اپورتونیسم بر جنبش کمونیستی و با زمان شدن کمونیستها از انجام اصلی ترین وظیفه خود یعنی سازماندهی مسلح توده ها حکومت سرنیزه یکبار دیگر برفضای میهن ما سایه انداخت و بار دیگر شرایط مناسبی که برای ارتباط روشنفکران کمونیست با طبقه کارگر بوجود آمده بود، از بین رفت و باز باید تاکید کرد که یکبار دیگر ثابت شد که پروسه ساختمان حزب طبقه کارگر در ایران پروسه ای است طولانی و متناظر است با پروسه ساختمان ارتش خلق.

س (۲۳) - درباره جنگ ایران و عراق بگویید این جنگ را چگونه تحلیل میکنید. آیا این جنگ در بقای رژیم اسلامی نقشی داشته است. و در مبارزات توده ها چه تاثیری گذاشت. و تداوم آن چه سودی برای رژیم

اسلامی ایران دارد ؟

ج (۲۲) - جنگ ایران و عراق جنگی امپریالیستی است ولی امپریالیستی بودن این جنگ بمفهوم آن نیست که امپریالیستها برای الحاق مناطق یا تجدید تقسیم مناطق تسخیر شده بین خود همانند جنگ جهانی اول و دوم با یکدیگر به نزاع پرداخته باشند .

همچنین این جنگ را نمیتوان با منافع بورژوازی وابسته دو کشور تعیین کرد . حتی این جنگ نتیجه تضاد امپریالیستها با رویزیونیستها نیست . جنگ ایران و عراق جنگی است که با توافق امپریالیستها و رویزیونیستها و تحت کنترل آنها گسترش یافته است و هدف از آن فراهم کردن زمینه برای کنترل جنبش توده ها با میلیتاریزه کردن منطقه میباشد . ما ارتش عراق را در سرزمین خود بخشی از ارتش امپریالیستی میدانیم که با هدف سرکوب مبارزات خلق به سرزمین مایورش آورده است اگر خوزستان را بعنوان منطقه ای که بخشی از اهداف این جنگ در آن پیاده شده در نظر بگیریم ، می بینیم که در اثر این جنگ چه سر خلق مبارزان منطقه وارد آمد .

خوزستان منطقه ای بود که مبارزات کارگران شرکت نفت که خود از آگاهی و سنت مبارزاتی خوبی برخوردار بود ، با مبارزات توده بزرگی از کارگران این منطقه و با مبارزات خلق عرب آن پیوند می خورد بخصوص که واقعه جنایتبار سینما رکس آبادان هم انگیزه مبارزاتی برای این خلق فراهم نموده بود . مدتی مدنی حلال به نمایندگی از رژیم جمهوری اسلامی کوشید از رشد و گسترش مبارزات این خلق جلوگیری بنماید و حتی پیش از مناطق مشابه دیگر در آنجا حمام خون بساخت ولی مبارزات مردم اوج گرفت و رژیم را در اهداف خود ناکام ساخت . با این حال دیدیم که چگونه جنگ ایران و عراق به همه این

مسائل مبارزاتی با اصطلاح پایان داد و مسئله جنگ و آوارگی ناشی از آن را بعنوان اصلی ترین مسئله زندگی در مقابل آنان نهاد. رژیم جمهوری اسلامی پس از آغاز جنگ ایران و عراق دستاویز خوبی برای سرپوش گذاشتن بوضع نابسامان اقتصادی پیدانمود. دولت توزیع ضروریات زندگی روزمره مردم را اساسا بدست خود گرفت و بجیره بندی این مواد پرداخت و در زمینه سیاسی یکبار دیگر فرصت خوبی برای سرکوب مبارزات مردم پیدانمود و هر اعتراض را به این عنوان که فعلا در حالت جنگی بسر میبریم خاموش ساخت.

رژیم جمهوری اسلامی بنام جنگ با عراق و دفاع از میهن به موفقیت بزرگی در زمینه اسجام بخشیدن به ارتش نائل آمد. پیش از جنگ با توجه به فعالیت مبارزاتی پرسنل انقلابی و مترقی ارتش در درون آن کسبختگی بوجود آمده بود که در جریان جنگ اسجام لازم بدست آمد. همچنین اگر در این جنگ افراد بیشماری جان خود را از دست داده اند در عوض نیروی بزرگی از ارتشیان و سپاه پاسداران که در جریان جنگ کارگشته گشته اند در اختیار امپریالیسم برای سرکوب خلقها قرار خواهد گرفت. س (۲۴) - سؤال بعدی درباره کردستان است. چنانکه

میدانید در بخش وسیعی از میهن ما، یعنی کردستان مبارزه مسلحانه جریان دارد و قریب چهار سال است که ارتش و سپاه و کمیته ها نتوانسته اند خلق قهرمان کرد را بزانودر آورند و به موفقیت های چشمگیری برسند. به نظر شما این مبارزه در رابطه با انقلاب ایران چگونه است و کلا بگوئید بدانیم که درباره خودمختاری و تامین حقوق خلقهای ستمدیده ایران چگونه می اندیشید و چه پیشنهادهای دارید؟

ج (۲۴) - مبارزات قهرمانانه خلق کرد در چهار سال اخیر

نقش بسیار مهمی در انقلاب ضد امپریالیستی خلقهای میهنمان داشته و دارد. مبارزه خلق کرد علیه تمام فرازونشیب‌ها و ضعف رهبری تاکنون دلورانها دامنه یافته و به همین دلیل نیز بزرگترین امید انقلاب ما را تشکیل میدهد. کوششهای رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی برای سرکوب این مبارزات تاکنون موفقیت چندانی نداشته و مبارزه مسلحانه توده‌ای در کردستان منجر به آزاد شدن مناطق وسیعی گشته است.

برنامه رژیم پس از قیام، سازمان دادن نیروهایش برای هجوم قطعی و سرکوب کامل مبارزات توده‌ها بود، ولی مقاومت سرسختانه خلق کرد به اعتبار مبارزه مسلحانه‌ای که میکند کوشش‌های رژیم را در این زمینه با موانع بسیاری مواجه ساخته است. باین اعتبار مبارزه مسلحانه توده‌ای کردستان بحق نقضش بسیار مهمی در انقلاب ما ایفا میکند. به همین دلیل ما جنبش خلق کرد را در چهار سال اخیر کانون اصلی انقلاب ایران می‌دانیم. در رابطه با مسئله خودمختاری بر اساس اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خواهان خودمختاری برای کردستان هستیم و با توجه به اینکه رهایی پرولتاریا شرط ضروری رهایی ملی است این آگاهی را بدرون خلق کرد می‌بریم که بدون قطع سلطه امپریالیسم و تحقق جمهوری دمکراتیک نوین، خودمختاری بمعنای واقعی کلمه قابل تحقق نخواهد بود و در نتیجه مبارزات خلق کرد را برای خودمختاری در جهت قطع سلطه امپریالیسم هدایت می‌کنیم.

س (۲۵) - نظر شما درباره دخالت مذهب در حکومت چیست؟

و همانطوریکه میدانی در زمان مجاهدین در مذهب‌بی بودن دولت آینده اصرار دارد، در این باره چه فکر می‌کنید؟

ج (۲۵) - مذهب امر خصوصی افراد است هر کس آزاد است هر

مذهبی داشته باشد و یا اصلاً مذهبی نداشته باشد بنا بر این مسئله تا مین حقوق دمکراتیک مردم در تمام وجوه ایجاب میکند که در یک حکومت دمکراتیک مذهب دخالتی نداشته باشد.

در مورد اصرار سازمان مجاهدین خلق هم بر روی مذهبی بودن دولت آینده باید بگوئیم که این نیز یکی دیگر از اشتباهات مجاهدین است آنها به بهانه اسلامی بودن ایدئولوژی خود و مسلمان بودن مردم ایران برای این امر اصرار میورزند. شاید آنها تصور کنند که با این ترتیب هژمونی خویش را تا میسرین مینمایند ولی عملاً با این طریق راه اتحاد را بر کمونیست ها می بندند و عامل از آنند که متحدین واقعی آنان کمونیست ها هستند و محافل بورژوازی وابسته و مادام که در این راه قدم برندارند راه انقلاب هموار نمیشود.

آنها در مقابل اعتراض کمونیست ها به این شکل اتحاد متاسفانه به بدترین شکل به پاسخگویی می پردازند و اینها را به کمونیست ها میرنند که گویا در این مورد با جریانات وابسته بطور " موضعی هم که شده " همسو و هم جهت و یا همدل و هم نظر " میباشند. این نکته را باید به مجاهدین تذکر داد که ما بهیچ وجه معتقد به مبارزه " ضد مذهبی " نیستیم و اگر کسانی بنا بر کمونیسم شیوه نادرستی با مسئله مذهب و اسلام برخورد می کنند مورد تاخیر ما نبوده و نیست و باید اینگونه برخورد ها را به حساب همه کمونیست ها گذاشت همانطور که ما اسلام خواهی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را بحساب مجاهدین نمیگذاریم و بعول خود مجاهدین " هیئات که در جهان واقعات هرگز نمی توان اشتباهی را با اشتباه دیگر جبران کرد. " اگر مجاهدین بهمین حرفشان پایبند بودند هرگز نمی بایست به آنگونه تبلیغات غلط علیه کمونیست ها دست بزنند و از امروز تا ریخ آینده را بنویسند و بگویند اگر ما شکست بحریم، تقصیر

کمونیستهاست و از "تداعی دوران مرحوم مصدق" نام ببرید. از نظر ما یکی از مسائلی که در این شرایط حساس انقلاب ضد امپریالیستی ما را تهدید میکند همین پراکندگی نیروهای انقلابی است. و کوشش همه نیروها شیکه واقعا قلبان بنسرای انقلاب ایران می تپد باید مصروف اتحاد بین همه نیروهای ضد امپریالیستی گردد. مجاهدین از تجربه "مصدق" درس غلطی گرفته اند تا ربخی که سوز و آزی و وابسته در این مورد میویسند اینست که مصدق شخصی ملی بود که بفدرت رسید ولی آنقدر کمونیستها در کارش کارشکنی کردند که بالاخره ساقط شد.

اینها در محاسبات خود حزب توده را "کمونیستها" جا میزنند و قایع تاریخی را نیز کلا و از کوبه جلوه میدهند اگر عوام فریاس گفتند و ساده لوحان باور کردند که مصدق را صرفا کارتنکی های حزب توده سرنگون کردا امپریالیسم میدانست که مصدق را ارسش سرنگون کرد. حزب توده خائنه در مقابل اقدامات ضد امپریا- لیستی مصدق ایستاد در این حرفی نیست ولی مصدق میخواست دولت ملی را بکمک ارتش شاهشاهی بنا کند. میخواست ما را ره صد امپریالیستی را با وجود حفظ مثود الیسم صورت دهند و میخواست اطلاعات مورد نظر خود را به تکیه به خلق بلکه از راه قانون و مجلس انجام دهد.

اینها بود که حکومت ملی او را غیر ممکن میکرد و اینهاست درسی که مجاهدین باید از تاریخ بگیرند.

س (۲۶) - در اوایل روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی موارد متعددی دیده شد و هم اکنون سیزجسته گریخته ادا ما دارد که رژیم معمار دره اموال بعضی از سرمایه داران می پردازد شما این مسئله را در رابطه با ما هیب رژیم چگونه تحلیل میکنید ؟

ج (۲۶) - در سوال سوم شما با این مسئله پاسخ گفتیم .

س (۲۷) - همانطور که میدانید رژیم جمهوری اسلامی مسدستی
ممکنه اشغال سفارت آمریکا را براه انداخت . به
نظر شما این عمل چه منافی برای رژیم در برداشت .
موضع شما در آن زمان در این مورد چه بود و اکنون
آنرا چگونه بررسی میکنید ؟

ج (۲۷) - رژیم مضحکه تسخیر سفارت آمریکا را در شرایطی براه
انداخت که مبارزات فدائیمپریالیستی توده ها هر دم
اوج میگرفت .

تهاجم نظامی رژیم به ترکمن صحرا و کردستان و مقاومت سراسر -
سختانه این خلقها در مقابل آن و بخصوص جنایاتی که رژیم در
کردستان مرتکب شد چهره پلید رژیم را در انظار خلق افشاء ساخت
با او جگیری مبارزات توده ای در اقصی نقاط میهن و عدم تحقق
خواسته های مردم از طرف رژیم باعث آن شد که بتدریج قشرهای
وسعی از مردم از رژیم جدا شوند . بخش های آگاه خلق بتدریج
پی به ماهیت ضد خلقی رژیم میبردند و بخش های دیگر گویی که از
خواب سکیبی بر میخیزند تا با و راه به آنچه جلوی
چشمهاشان میگذشت میگریستند و احساس اینکه فریب خورده اند
هر دم در آنان شدت میگرفت . رشد مبارزات توده ها اساس
حکومت جمهوری اسلامی را با خطر مواجه ساخته و جناحهای هیئت
حاکمه را بجان هم انداخته بود اگر چه هم آنان در سرکوب جنبش
توده ای و حفظ سیستم متعق القول بودند ولی ارائه راه حل های
متفاوت برای حفظ سیستم از طرف هر یک از جناحهای درون
هیئت حاکمه تفاهدهای آنان را تشدید می نمود .

لارم بود مبارزات خلق با شدت بیشتری کوبیده شود و راه حلی
برای پایان دادن به تفاهدهای درون هیئت حاکمه اتخاذ کرد
در چنین اوضاع و احوالی فقط یک سیاست نواستعماری یعنی
سیاستی که با ظاهری آراسته هدفی امپریالیستی را محیلانه به

نمایش بگذارد می‌توانست چاره‌ساز باشد، تسخیر سفارت آمریکا همان سیاست نواستعماری بود که بر رژیم جمهوری اسلامی امکان داد یکبار دیگر خود را رژیم ملی و خدا مپریالیست وانمود ساخته و بفریب توده‌ها دست بزند و در عین حال تحت مبارزه خدا مپریالیستی کذایی مبارزه خدا مپریالیستی توده‌ها را سرکوب سازد، اشغال سفارت آمریکا بصورت حوض مقدس درآمد که همه‌گسانیکه دستشان بخون خلق و بخصوص خلق کردآلوده بود، دستشان را در آن شسته و آب تبرک بر سر خویش ریختند.

همچنین با این عمل تصعیه‌هایی در درون دستگاه حکومتی بوجود آمد و جاحی بر دیگران تفوق یافت. این تحلیلی بود که ما در همان روزهای اول پس از مضحک اشغال سفارت در میان جارجیا الهای تبلیغاتی رژیم ارائه دادیم، همچنین ما نشان دادیم که چگونه مپریالیستها و بخصوص مپریالیسم آمریکا از آن برای بسیج افکار عمومی جهان در جهت منافع خود استفاده کردند و چگونه آمریکا کوشش کرد زمینه روانی مداخله نظامی مستقیم در منطقه را که با توجه با ثرات منفی مداخله نظامی او در ویتنام روی مردم آمریکا با آن احتیاج داشت فراهم نماید.

در آن زمان تقریباً اکثر جریان‌های سیاسی موجود که هم‌صدا با رژیم تسخیر سفارت را یک اقدام خدا مپریالیستی از طرف رژیم جمهوری اسلامی قلمداد میکردند نظرات ما را چپ روانه خوانده و در عین حال که وسیعاً همراه رژیم بکار فریب توده‌ها مشغول بودند ما را در نزد توده‌ها بعنوان دگماتیس و آتارشیست معرفی نمودند ولی نه سیاست نواستعماری و نه بازاریگریم تبلیغات عوامفریبانه جریان‌های سازشکار علیه ما هرگز باعث نشد که ما لحنه‌ای از ذکر واقعیت ابا کنیم. چریکهای فدائشی خلق یکبار دیگر نشان دادند که منافی جز منافع خلق ندارند و بدین جهت هرگز از بازگویی حقایق بمردم خویش باز نمی‌مانند

مادرمیان فریادهای تبلیغاتی رژیم و جریان‌های سازشکار شعار میدادیم " مرگ بر آمریکا مرگ بر فریبکاران " بعدها که سیر واقعیت پرده از سیاست نواستعماری درید و حقایق آشکار شد هیچیک از جریان‌های سازشکارمانه به انتقاد از خویش نپرداختند و حتی سازمان مجاهدین که بیشترین نقش فریبکارانه را در جریان سفارت داشت و بقول خود بوی خوش وحدت و طعم شیرین انقلابی از آن جستجو میکرد، با کمال تعجب مدعی شد که از همان ابتدایه‌کنه مسئله پی برده است و با حق بجانبی شروع بسسه استقاد از دیگران کرد .

مواضع مادر ۴ مقاله تحت عنوان " مرگ بر آمریکا مرگ بر فریبکاران ۱ و ۲ و ۳ " و " تسخیر سفارت آمریکا و موضع مجاهدین " که در مقاطع مختلف که مضحکه سفارت جریان داشت نوشته شده، روشن است و ما اکنون نیز بر آن نظرات پای می فشاریم و همان‌طور که گفتیم سیر واقعیت حقانیت مواضع ما را آشکار ساخت .

س (۲۸) - مرحله و ماهیت انقلابی کنونی ایران را چه میدانید و مناسبات اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را پس از سقوط رژیم اسلامی چگونه پیش‌بینی میکنید؟

ج (۲۸) - در نیم قرن اخیر که سلطه امپریالیستی بر مین ما حاکم گردید، تمام تضادهای جامعه تحت الشعاع یک تضاد اصلی که همان تضاد خلق و امپریالیسم است قرار گرفته است .

باین ترتیب مرحله انقلاب در ایران، دموکراتیک و ضد امپریالیستی است و ساحل این تضاد امپریالیسم نابود گردیده و دیکتاتوری دموکراتیک خلق برقرار میشود بنا بر این در صورتیکه سقوط رژیم خمینی همراه با سقوط بورژوازی وابسته ایران و قطع سلطه امپریالیستی باشد مناسبات اقتصادی

سیاسی و اجتماعی آینده همان خواهد بود که در یک دولت دموکراسی نویی بوجود میآید و در صورتیکه همانند قبل مثل دوران شاه سرنگونی رژیم خمینی صرفاً بمعنی سر بازگیری جدیدا میریالیسم باشد حتی اگر معروفترین چهره های ملی نیز در راس آن قرار بگیرد مناسبات همان خواهد بود که در دوره شاه بود و اکنون نیز برقرار است .

س (۲۹) - بنظر شما سیاست خارجه ، دولت انقلابی آینده ایران بر چه منایبی باید استوار باشد " سیاست عدم تعهد " "تکیه بر اردوگاه سوسیالیزم" ، "دوستی با کشورهای سرمایه داری " ؟

ج (۲۹) - دولت انقلابی آینده ایران ، سیاست خارجی خود را باید بر اساس عدم وابستگی به هر قدرت خارجی و کمک به بهضت های آزادیبخش سراسر جهان استوار سازد . رابطه جمهوری دمکراتیک خلق ما با همسایگان و کشورهای دیگر نیز باید بر اساس احترام متقابل بحق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار باشد . ما اعتقاد داریم که هیچ نیروی انقلابی نمیتواند اساساً جز به نیروی خلق خوبش برای پیشبرد برنامه های خود تکیه کند .

س (۳۰) - آیا به نظر شما " اردوگاه سوسیالیسم " به مفهوم واقعی خود ، اکنون در جهان وجود دارد ؟ اگر دارد نام ببرید . ؟

ج (۳۰) - امروز دیگر از " اردوگاه سوسیالیسم " سخن گفتن با واقعیت انطباق ندارد زمانی این اردوگاه واقعاً وجود داشت و بر اساس آنترناسیونالیسم پرولتری استراتژی حمایت از جنبش های رهاشبخش و کمک به پرولتاریای کشورهای متروپل را تعقیب میکرد ولی بعدها با پیدایش رویزیونیسم خروچفسکی

در احزاب کشورهای سوسیالیستی ، اردوگاه سوسیالیسم منلاشی
شد با بروز اختلافات جدی بین احزاب کمونیست چین و شوروی
و اختلافاتی که هندوچین گسترش یافت و حتی به درگیریهای
نظامی کشیده شد . دیگر چیزی بنام اردوگاه سوسیالیسم واقعیت
ندارد و ما نمیتوانیم بوجود چنین اردوگاه موهومی معتقد
باشیم ، مانعی توانیم حکام چین را در کنار غارتگران آمریکا
و در مقابل خلقها ببینیم و باز بوجود چنین اردوگاهی معتقد
باشیم .

ما نمیتوانیم شوروی را در محله جهانی دربندوبست های
امپریالیستی در کنار ارتجاعی ترین نیروها ببینیم و باز
به اردوگاه سوسیالیسم معتقد باشیم .

ما همه حقایق را آنچنانکه هست به خلقها میگوئیم و دشمنان
و متحدین دشمنان را با آنها نشان میدهیم و در عین حال
دشمنان اصلی و فرعی آنها را از یکدیگر جدا میکنیم .

ولی اگر چه ما معتقد به وجود اردوگاه سوسیالیسم نیستیم
ولی معتقدیم در جهان دو جریان بزرگ وجود دارد ، یکی جریان
سوسیالیسم و دیگری جریان امپریالیسم و هیچ جریان سومی در
کار نیست . نهضت های رها ئی بخش به جریان سوسیالیسم تعلق
دارد و جریانهایی که در مقابل این نهضت قرار دارند بیهوده
جریان امپریالیستی متعلقند .

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است

تکثیر :

سازمان سرامری دانشجویان ایرانی در امریکا
(هوادار چریکهای فدائی خلق ایران) - کلرادو